

کارکردهای تربیت عقلانی از دیدگاه آیت الله جوادی آملی

محمد جعفر رضایی *

رضا علی نوروزی **

مجتبی سیاهی ***

دریافت مقاله: ۱۳۹۶/۰۷/۱۵

پذیرش نهایی: ۱۳۹۶/۱۱/۳۰

چکیده

این پژوهش با هدف بررسی کارکردهای تربیت عقلانی از دیدگاه آیت الله جوادی آملی و با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی از نوع تحلیل محتوای کیفی انجام شده است. از دیدگاه استاد عقل انسان تربیت پذیر است و بار ارزشی دارد؛ زیرا از دید دیانت از یک سو به حق و باطل در حکمت نظری و از سوی دیگر به حسن و قبح در حکمت عملی مرتبط است و دارای ابعاد و اقسام نظری، عملی، دینی، برهانی، تجربی و کلامی و فلسفی است. تربیت عقلانی از دیدگاه جوادی آملی، کمال و اوصاف و ارزاق مورد نیاز انسان است تا او را به هدایت تشریحی برساند. از دیدگاه ایشان ربوبیت، سوق دادن شیء به سمت کمال آن است و رب کسی است که شأن او سوق دادن اشیا به سوی کمال و تربیت آنها باشد و این صفت به صورتی ثابت در او باشد. مفهوم تربیت عقلانی از دیدگاه جوادی آملی به ترکیه نفس و تهذیب روح است و این غرض همواره با پرورش و اصلاح عقل همراه است. در این راستا یافته‌های پژوهش دلالت دارد که استاد، تربیت عقلانی را پرورش قوه تفکر انسان برای انتقال از حیات معمول به حیات الهی می‌داند. تربیت عقلانی، علم و عمل انسان را عقال می‌بندد و با بستن پای هوی و هوس، شئون ادراکی و تحریکی انسان را تعدیل می‌کند. در پایان پس از گردآوری اطلاعات و با بررسی آثار جوادی آملی به روش کتابخانه‌ای و تجزیه و تحلیل آنها به روش تحلیل محتوا به این نتایج دست یافته‌ایم که عبارت است از: رسیدن به حیات الهی، دوری از تعصب کورکورانه، وحدت درونی، هدایت عملی و سلوک به کوی حق.

کلید واژه‌ها: کارکردهای تربیت عقلانی، تربیت، عقل، تربیت عقلانی، آیت الله جوادی آملی.

این مقاله بر گرفته از رساله دکتری محمد جعفر رضایی در دانشگاه اصفهان است.

* دانشجوی دکترای رشته فلسفه تعلیم و تربیت، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی دانشگاه اصفهان

mjrezaei47@gmail.com

r.norouzi@edu.ui.ac.ir

m.sepahi@ltr.ui.ac.ir

** نویسنده مسئول: دانشیار گروه علوم تربیتی دانشگاه اصفهان

*** استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه اصفهان

مقدمه و مبانی نظری

عقل زینت بخش وجود آدمی و وجه امتیاز او بر دیگر موجودات است. انسان در دنیای وجود از بالاترین ارزشها برخوردار است؛ چرا که از دیدگاه امام صادق(ع)، عقل اساس برتری انسان است: «العقل فضیله الانسان» (آمدی، ۱۳۶۶، ج ۱: ۴۴). بیان ویژگیهای ارزشمند عقل به این دلیل است که قدر و منزلت آن روشن و مبرهن شود تا انسانها با آگاهی به منزلت و نقش آن به سوی سعادت ره بسپارند. در متون اسلامی شرط صحت عبادت، داشتن معرفت و شناخت است و ابزار این شناخت عقل است. در برخی از منابع، ملاک هر امری را عقل دانسته‌اند. از دیدگاه امام علی(ع) ملاک هر امری عقل است: «ملاک الامر العقل» (آمدی، ۱۳۶۶، ج ۱: ۴۴). از سوی دیگر عقل ملاک ارزشمندی انسان نیز به شمار می‌رود و در تفکر دینی از اساسی‌ترین کارها است: «خدای سبحان اساس تمامی آنچه برای بشر بیان کرده عقل قرار داده است» (طباطبایی، بی‌تا، ج ۳: ۳۶۰)؛ پس عقل جایگاه بالا و والایی در متون اسلامی دارد. هم‌چنین در اندیشه اسلامی به پرورش جنبه‌های عقلانی در ساماندهی به نظام فکری یا ایدئولوژی انسان اهمیت زیادی داده شده است به گونه‌ای که برخی اعتقاد دارند که از ویژگیهای اصلی تربیت اسلامی، تکیه بر عقل و تأکید بر جنبه‌های عقلانی آدمی است (شریعتمداری، ۱۳۸۲: ۴۹). هم‌چنین عقل موهبتی است که خداوند متعال در سرشت انسان به امانت گذارده و به واسطه آن امکان شناسایی حقایق و تمیز حق از باطل را به او اعطا کرده است. خداوند متعال در قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصَّمُّ الْبِكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ: «البته بدترین جنبندگان نزد خدا، کرها و گنگهایی هستند که (نمی‌اندیشند) تعقل نمی‌کنند» (انفال/۲۲). هم‌چنین در سوره مبارکه مَلِك آیه ۱۰ می‌فرماید: «وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ: «(در قیامت) آن‌گاه می‌گویند که اگر ما در دنیا سخن شنیده بودیم (گوش شنوا داشتیم) و یا به دستور عقل رفتار می‌کردیم (تعقل می‌کردیم) امروز از دوزخیان نبودیم». در اینجا قرآن یکی از علل جهنمی شدن انسان را فرو نهادن خردورزی می‌خواند. در این راستا می‌توان گفت که انسان، موجودی متفکر و اندیشمند است که کار خود را بر محور اندیشه و عقل انجام می‌دهد و تفکر او در تنظیم کارش مؤثر است به طوری که نمی‌توان تفکر را از انسان گرفت که نیندیشد. ابعاد مختلف وجود آدمی و تربیت آنها (عاطفی، اخلاقی، اجتماعی، سیاسی، معنوی، جسمی، عقلانی و...) هر یک جایگاه

ویژه‌ای را در تعلیم و تربیت اسلامی به خود اختصاص داده؛ اما به تربیت عقلانی توجه فراوانی معطوف شده است؛ چرا که با سلامت عقلانی، تربیت دیگر ابعاد وجود انسان خوب اجرا می‌شود. گفتنی است انسان به عنوان موجودی که می‌تواند از رفتار خود آگاه باشد و از نیروی تفکر نیز برخوردار است در حد وسیع تحت نفوذ جنبه عقلانی شخصیت خود قرار دارد. از آنجا که عقل قابل تربیت و تقویت و تکامل است، هر انسانی می‌تواند به عقل خویش بیفزاید و آن را کاملتر گرداند؛ با وجود این، بعد عقلانی که به عنوان استعداد در وجود آدمی نهاده شده است به خودی خود شکوفا نمی‌گردد؛ بلکه برای پیمودن طریق سعادت و راه تکامل به هدایت و تربیت نیاز دارد و اینجاست که تربیت عقلانی به معنی ایجاد شرایط مناسب برای پرورش قوه تفکر انسان، ضرورت پیدا می‌کند (ملکی، ۱۳۷۹: ۵۰۲). برخی تربیت عقلانی را مجموعه تدابیر و رفتاری می‌دانند که منظم و سازمان یافته، موجبات رشد و پرورش عقل را در دو جنبه نظری و عملی آن در جهت دستیابی به هدفهای مطلوب فراهم می‌آورند (بهشتی، ۱۳۷۹: ۵۰۸). برخی دیگر تربیت عقلانی را مجموعه‌ای از رفتار و یا تأثیرات عمدی و هدفدار انسان (مربی) بر انسان دیگر (مربی) به منظور توسعه و رشد نیروی عقلانی می‌دانند (داودی، ۱۳۹۰: ۱۳). اساساً، نباید بعد عقلانی را در عرض دیگر ابعاد وجودی انسان تلقی کرد؛ بلکه باید آن را تنها وجه ویژگی و ممیز انسان از دیگر موجودات و محور فعالیت‌هایی دانست که انسانیت انسان را به ظهور می‌رساند. نیروی عقلانی، کامل و تام نیست؛ بلکه باید در مسیر زندگی به کمال برسد؛ به بیان دیگر قوه عقلانی تربیت‌پذیر است؛ یعنی «می‌تواند» و اساساً «باید» تربیت شود. بر این اساس باید از تربیت عقلانی سخن گفت؛ تربیتی که جهت‌گیری اصلی آن پرورش قوای عقلانی و توجه به بعد عقلانی شخصیت، مانند رکن اساسی همه ابعاد وجودی، آدمی است. تربیت عقلانی با دانش، فهم، ژرف اندیشی و قضاوت ارتباط دارد و در دنیای فلسفه اولین حامیان آن، فیلسوفان یونانی یعنی سقراط، افلاطون و ارسطو بوده‌اند. نوشته‌های تربیتی آنها را باید در متونی که به صورت مناظره با سوفسطاییان برگزار می‌کردند، مشاهده کرد (الیاس، ۱۳۸۵: ۳۰). سقراط در جهت تربیت انسانها، بنیاد هر بدکرداری را نادانی می‌دانست و می‌کوشید تا شخص را تا جایی که امکان دارد به سمت دانایی هدایت کند (نقیب‌زاده، ۱۳۷۴: ۴۴). افلاطون هم بر دانایی تأکید می‌کند (کاردان و دیگران، ج ۱، ۱۳۷۲: ۱۷۹) و ارسطو نیز با تأکید بر عقلانیت در تربیت می‌گوید: «طبیعت حقیقی انسان همانا خرد اوست و خرد انسان برترین راهنمای آدمی است» (کاردان و دیگران، ج ۱، ۱۳۷۲: ۱۷۹).

رابین بارو از فیلسوفان معاصر تعلیم و تربیت در غرب نیز معتقد است هدف، تعلیم و تربیت انسانهایی با ویژگیهای عقلانی است؛ انسانهایی صاحب تفکر، استدلال و قدرت نقد (بارو^۱، ۲۰۰۰: ۱۲۵) و پیترز نیز، که از فیلسوفان تحلیلی معاصر است، جایگاهی ویژه برای عقلانیت در تربیت قائل، و معتقد است تربیت عقلانی باید در فرد تغییر نگرش ایجاد کند و نگرش او را نسبت به خودش، هستی، هدف نهایی و ماورای طبیعت تغییر دهد و این تغییر نگرش به رفتارهای او جهت دهد (کار^۲، ۱۹۹۸: ۵۱). از دیدگاه تاریخی، فلسفه تعلیم و تربیت پیوسته و به گونه‌ای مؤکدانه، نظریاتی را مطرح می‌سازد که در آنها پرورش استدلال، عقل و عقلانیت به عنوان مرکز تعلیم و تربیت مطرح بوده است (سیگل، ۲۰۰۶: ۳۰۵). تعلیم و تربیت در رایجترین کاربرد خود بر عقلانیت یعنی پرورش اندیشه دلالت دارد. عقل در محافل اندیشمندان اسلامی از دیر باز، منبع استنباط، قوه دراک و عامل و ممیز مطرح شده و ماهیت تعلیم و تربیت انسان، همان عقلانیت اوست به طوری که اگر عقلانیت از او سلب شود، انسانیت او فرو می‌ریزد و نقش تربیتی او محال می‌شود (وحدانی فر، ۱۳۹۳: ۴۷). آنچه امروزه به عنوان گنجینه‌ای از اخلاقیات و علوم و معارف در اختیار ماست، مرهون فرایند بالنده تربیت بویژه از نوع عقلانی آن در طول تاریخ زندگی انسان است. می‌توان ادعا کرد که مقوله تربیت عقلانی از اساسی‌ترین نیازهای بشری است. در واقع تربیت عقلانی، فراهم کردن زمینه‌ها و عوامل برای به فعلیت رساندن و شکوفا کردن استعداد های انسان در جهت مطلوب است (شکوهی یکتا، ۱۳۸۰: ۴). از طرفی چون تعلیم و تربیت به عنوان جریانی فراگیر در جوامع مختلف، همواره مورد توجه متفکران و اندیشمندان بوده است و هر کدام از این اندیشمندان نظریاتی درباره تعلیم و تربیت (از نوع تربیت عقلانی) مطرح کرده‌اند، این پژوهش درصدد است که کارکردهای تربیت عقلانی را از دیدگاه جوادی آملی مورد تبیین و بررسی قرار دهد. جوادی آملی از جمله عالمان و اندیشمندانی است که در دو دهه اخیر نسبت به مقوله عقل و در پی آن در مسئله تربیت و پرورش^(۱) آن، مباحث فراوانی را ارائه، و در کتابهای مختلف خود، ابعاد این موضوعات را کاویده، و نظریه پردازی کرده است. ایشان در آثار متعددی بویژه در کتاب «منزلت عقل در هندسه معرفت دینی»^(۲) با بهره‌گیری از روش‌شناسی حکمت متعالی به تبیین نسبت عقل و دین پرداخته و از همین رهگذار تربیت عقلانی^(۳) را تفسیر کرده است. تربیت عقلانی جزو

1 - Barou

2 - Carr

موضوعات مورد توجه استاد است. از دیدگاه ایشان عقل باید رشد کند و پرورش داده شود تا به شناخت کامل برسد. ایشان تربیت را به پرورش استعدادهای انسانی تعریف می‌کند و از جمله مهمترین استعداد آدمی را استعداد تعقل می‌داند. اهمیت تربیت عقلانی از دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی به تزکیه نفس و تهذیب روح است و این غرض همواره با پرورش و اصلاح عقل همراه است به گونه‌ای که بخش مهمی از رهاورد وحی را توصیه‌های تعقلی و تفکر در کارها تشکیل می‌دهد؛ زیرا پرورش عقل، هم پشتوانهٔ قانون است و هم مکمل و متمم آن (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۱۷۹).

بشریت امروز به بحرانی گرفتار و به مردابی دچار است که رهایی از آن بسیار دشوار و نجات از آن بمراتب مشقت بار است. اگر تا دیروز دشمنان انسانیت با به اهتزاز در آوردن پرچم شهوت و غضب فاتحانه بر سرزمین قلب و عقل می‌تاختند، امروزه با حربۀ دیگر به میدان آمده‌اند و با تشویش عقل و اضطراب قلب در ناکارآمدی آن می‌کوشند. رسالت سنگین امروز ساحل نشینان عقل از سوئی زدودن پرده‌های ابهام و از سوی دیگر پرورش، تقویت و تربیت عقل است. استاد مهمترین پیچیدگی عصر حاضر را، که دوران دین‌گریزی و زدودگی اخلاق و تربیت است، نبود ایمان و عمل صالح و بی‌توجهی به پرورش و تقویت عقل و تربیت عقلانی می‌داند. ایشان بر این باور است که عقل مدرن به فقر اخلاقی و تربیتی رسیده است و عدم توجه به وحی الهی ثمره‌ای جز این نیز به دنبال نخواهد داشت. جوادی آملی بر این عقیده است که جهالت علمی غرب سبب شده است که در مسائل اخلاقی با بحرانهایی روبه‌رو شوند. عدم ثبات عقلانی غرب سبب انحراف در اخلاق و تربیت شده است. به تعبیر ایشان، غرب با اینکه در نعمت است و به حسب ظاهر زمین و فضا را مسخر خود کرده و به نقاط مختلف فضا راه پیدا کرده است، گرفتار جهالت عملی است. جوادی آملی با ارائه الگوی «حیات الهی» به عنوان اصلی‌ترین هدف جامعه بشری، تربیت عقلانی را پرورش قوه تفکر انسان برای انتقال از حیات معمول و انسانی به حیات الهی (حیات طیبه) می‌داند. با توجه به اینکه آیت‌الله جوادی آملی به عنوان دانشمند و فیلسوفی تأثیرگذار در نظام فرهنگی و تربیتی کشور ما مطرح است، ضرورت دارد اندیشه‌های تربیتی ایشان در زمینه تربیت عقلانی به عنوان مسئله پژوهشی مطرح شود که از طریق این پژوهش به این سؤالات پاسخ دهد: تربیت عقلانی در اندیشهٔ جوادی آملی چه معنا و مفهومی دارد؟ کارکردهای تربیت عقلانی از دیدگاه ایشان کدام است؟

معنا و منزلت عقل و انواع آن از دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی

جدول ۱: انواع، مفهوم و منزلت عقل از دید آیت‌الله جوادی آملی

ردیف	انواع عقل	مفهوم عقل	منزلت عقل
۱	عملی	عقل عملی راهبر انگیزه انسان است. عقل عملی درباره باید و نباید اخلاقی، فقهی نشئه اعتبار بحث می‌کند. اعتقاد، ایمان و مانند آن از شئون عقل عملی است.	نیرویی که از آن به مدیر و مدبر تعبیر می‌شود و کار آن سیاست و تدبیر و فرماندهی امور شخصی است.
۲	نظری	عقل نظری راهنمای اندیشه بشر و مدرک هست و نیست، بود و نبود حقایق جهان تکوین است. عقل نظری در ساخت اندیشه و تفکر انسان نقش آفرینی می‌کند.	عقل نظری با مهار حس و خیال و وهم از ایجاد نا آرامی و شورش فکری و ابتلا به مغالطه‌های لفظی، معنوی، ذاتی و غرضی جلوگیری می‌کند.
۳	دینی	عقل دینی در مباحث خداشناسی و یا در مخلوقات خدا نظر می‌کند که پیامبران به عنوان هدایت آسمانی فراسوی انسانها قرار داده‌اند.	محدوده درک عقل دینی، مسائل درون دینی یعنی مسائل اخلاقی، سیاسی، حقوقی یا معارف اسلامی است.
۴	تجربی	عقل تجربی در علوم تجربی و انسانی ظهور می‌یابد. رهاورد عقل تجربی علم به بود و نبود و باید و نباید است و حرمت آن همانند احترام دلیل نقلی، محفوظ است و هرگز در برابر دین قرار نمی‌گیرد.	عقل تجربی از ادله شرع و از لحاظ هندسه معرفتی زیر مجموعه منابع معرفتی عقاید، اخلاق، فقه و حقوق دینی است.
۵	برهانی	منظور از عقل برهانی همان است که با اصول و علوم متعارفه خویش اصل وجود مبدأ جهان و صفات و اسمای حسنی او را ثابت کرده است.	آنجا که برهان عقلی حاکم است، حکومت از آن حق است. عقل برهانی منبع دین است. فتوایش مانند فتوای دین است.
۶	تجریدی	عقل تجریدی در فلسفه و کلام براهین نظری خود را نشان می‌دهد و حرمت آن همانند احترام دلیل نقلی، محفوظ است و هرگز در برابر دین قرار نمی‌گیرد.	عقل تجریدی از ادله شرع و از لحاظ هندسه معرفتی، زیر مجموعه منابع معرفتی عقاید، اخلاق، فقه و حقوق دینی است.
۷	ناب	از عهده عرفان نظری بر می‌آید.	از عهده عرفان نظری بر می‌آید.
۸	کلامی و فلسفی	از عهده ریاضیات بر می‌آید.	عهده دار ریاضیات است.

از آنجا که موضوع این پژوهش، تربیت عقلانی از دید جوادی آملی است، گام اساسی در این راه، بیان معانی عقل، و تصریح بحث نیز مبتنی و بلکه منوط به روشن کردن معنای عقل است؛ بدین لحاظ با مراجعه به کتابهای لغت و دیگر منابع معتبری که به معنای آن پرداخته‌اند و هم‌چنین در آثار جوادی آملی به ذکر معانی آن مبادرت می‌شود. در اینجا به تعریف اصطلاحی و لغوی عقل اشاره می‌شود: «عقل» ملکه و حالتی است در نفس که انسان را به سوی انتخاب خیر و نفع دعوت می‌کند و از بدیها و زیانها به دور می‌دارد. به وسیله عقل، نفس تقویت می‌شود برای دور کردن اسباب شهوات و غضب و وسوسه‌های شیطانی. هم‌چنین در بحارالانوار معنای عقل به این شرح آمده است: «عقل، چیزی است که انسان با آن، نیرو، غرایز و امیال را عقال می‌کند (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱: ۱۰۰ - ۱۰۵ - ۱۱۷). المنجد عقل را این گونه معنا کرده است: در زبان عرب عقل به معنای درک آمده است؛ هنگامی که گفته می‌شود «عقلاً الشئی» یعنی چیزی را فهمید و درک کرد. عقل نور روحانی است که نفس با آن چیزهایی را درک می‌کند که با حواس درک نمی‌کند و عقل بدان دلیل عقل نامیده می‌شود که صاحبش آن را از نور درک می‌کند (المنجد، ۱۳۶۱: ۵۲۰). در جای دیگر عقل این طور معنی شده است: «عقل» را از آن رو عقل می‌گویند که زانوی شهوت و غضب را عقال می‌بندد و از سرکشی آن جلوگیری می‌کند؛ یعنی مانع جهل علمی و جهالت عملی می‌شود (طبرسی، ۱۴۰۸ق، ج ۱: ۴۶۸ - ۵۴۸). علامه طباطبایی عقل را بر قوه‌ای اطلاق می‌کند که در انسان است و در سایه آن خیر و شر و حق و باطل را تشخیص می‌دهد (طباطبایی، بی‌تا، ج ۲: ۳۷۱). معنای لغوی عقل در قاموس قرآن چنین آمده است: «عقل» فهم، معرفت، درک «ثُمَّ يُحَرِّفُونَهُ مِنْ بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ وَهُمْ يَعْلَمُونَ»^(۴): به دلخواه خود تحریف می‌کنند با اینکه در کلام خدا تعقل کرده و معنی آن را دریافته‌اند «وَهُمْ يَعْلَمُونَ» راجع به تحریف و «عَقَلُوهُ» راجع به فهم کلام الله است (قریشی، ۱۳۵۲، ج ۵: ۲۸).

از دیدگاه جوادی آملی گستره «عقل»، عقل تجربی را، که در علوم تجربی و انسانی ظهور می‌یابد، عقل نیمه تجربی را که عهده دار ریاضیات است و عقل ناب را که از عهده عرفان نظری برمی‌آید نیز در بر می‌گیرد (جوادی آملی، ۱۳۸۶الف: ۱۶). هم‌چنین از دید ایشان عقل به معنای منع است و زانوبند شتر را از این رو «عقال» گویند که شتر سرکش را از حرکت نابجا باز می‌دارد تا چموشی و فرار نکند (جوادی آملی، ۱۳۸۳الف: ۲۲۸). عقل از دیدگاه استاد به عقل نظری و عقل عملی تقسیم می‌شود. عقل نظری راهنمای اندیشه بشر و عقل عملی راهبر انگیزه اوست (جوادی

آملی، ۱۳۸۸: ۱۱۹) و نیرویی که از آن به مدیر و مدبر تعبیر می‌شود و کار آن سیاست و تدبیر و فرماندهی کارهای شخصی است، عقل عملی است (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۴۴). کار عقل نظری، که اهل درایت و معرفت است، صرفاً ادراکی از قبیل احساس، تخیل، توهم و تعقل است (جوادی آملی، بی تا: ۷۶). راهنمای اندیشه بشر و مدرک هست و نیست، بود و نبود حقایق جهان تکوین «حکمت نظری»^(۵) و باید و نباید اخلاقی، فقهی و حقوقی نشئه اعتبار «حکمت عملی»^(۶) (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۹۸) عقل نظری است؛ یعنی درک همه مسائل حکمت نظری و حکمت عملی به عهده عقل نظری است (جوادی آملی، ۱۳۸۳: ۴: ۱۶ و ۱۳۸۱: ۱۵۶).

از دیدگاه استاد، انواع دیگری از عقل هم مطرح شده است که در ادامه به آنها اشاره می‌شود.

اختلاف عقل تجربیدی و عقل ناب عرفان را می‌توان در سروده مولوی یافت:

عقل گوید شش جهت حد است و بیرون راه نیست عشق گوید راه هست و رفته ام بارها
عقل بازاری بدید و تاجری آغاز کرد عشق دیده زان سوی بازار او بازارها
(کلیات دیوان شمس، ص ۵۶، ش ۱۳۲ به نقل از جوادی آملی، ۱۳۸۶: الف: ۱۶).

گفتنی است که محصول معرفتی عقل در ساحت‌های مختلف دانش تجربی، ریاضی، کلامی و فلسفی در صورتی به حریم بحث وارد می‌شود که یا از سنخ قطع و یقین باشد و یا مفید طمأنینه و اطمینان عقلایی و به تعبیر رایج فنّ اصول فقه، علمی یا عملی باشد. بنابراین آنچه وهم، گمان، قیاس و ظن است از چارچوب عقل بیرون است. بر این پایه منظور از عقل همانا علم یا طمأنینه علمی است که از برهان تجربی محض یا تجربیدی صرف یا تلفیقی از تجربی و تجربیدی حاصل شده باشد. از دید آیت الله جوادی آملی مقصود از عقل فلسفی و کلامی همان است که توان اثبات وجود خداوند، وحدت حیات، علم، قدرت، سمع، بصر، اراده و دیگر اسمای حسنای الهی را داراست؛ چنانکه بر اثبات وجود وحی، نبوت، رسالت، ولایت، عصمت، اعجاز و دیگر معارف توانمند است. رهاورد عقل در همه این مطالب دینی، معقول و مقبول بوده و هست (جوادی آملی، ۱۳۸۶: الف: ۱۶).

نظریه‌ای که استاد در مورد منزلت عقل مطرح می‌کند، برگرفته از معرفت‌شناسی حکمت متعالیه است که در آن بر سازگاری و جمع راه‌های مختلف معرفت تأکید می‌شود. بر پایه این معرفت‌شناسی، راه‌های مختلفی برای وصول به حقیقت هست که: اولاً معتبر و ثانیاً با هم سازگار و ثالثاً مکمل یکدیگر هستند. از این رو برای تحصیل معرفت باید کوشید از همه آن راه‌ها کمک

گرفت و به یک راه بسنده نکرد. بر این اساس عقل راه کسب معرفت، هدایت و تربیت انسان است. مراد از معرفت عقلی در این بحث درجه‌ای از معرفت عقلی است که یقینی یا دست کم اطمینان بخش است (علم یا علمی)؛ نه آنچه در حدّ وهم و گمان است.

از دیدگاه جوادی آملی عقل به ادراک دین می‌پردازد و کاری با انشای احکام دینی ندارد؛ یعنی عقل چیزی بر دین نمی‌افزاید؛ بلکه همانند آینه‌ای است که حکم خدا را نشان می‌دهد. از دید ایشان، عقل ربوبیت و مولویت و نیز قدرت بر ثواب و عقاب ندارد و حکم عقل به معنای کشف عقل است. عقل مانند طیب است؛ اهل درایت و معرفت است (جوادی آملی؛ ۱۳۸۶:ب:۱۶). عقل واژه‌ای است که بار ارزشی دارد؛ زیرا از یک سو به حق و باطل در حکمت نظری (جوادی آملی، ۱۳۷۵: ۱۲۲) و از سوی دیگر به حسن و قبح در حکمت عملی مرتبط است (جوادی آملی، ۱۳۸۶:ب:۲۸). هم‌چنین عقل را به این دلیل که صاحبش را از ارتکاب زشتی‌ها نهدی می‌کند، نهدی و صاحبش را «اولوالنهی» می‌نامند (جوادی آملی، ۱۳۸۶:ج: ۱۱۹).

تحلیل مفهوم تربیت عقلانی از دیدگاه جوادی آملی

جدول ۲: تحلیل مفهوم تربیت عقلانی از دید آیت‌الله جوادی آملی

ردیف	مفهوم تربیت عقلانی	منابع	نتیجه و آثار تربیت عقلانی
۱	تزکیه نفس و تهذیب روح	(جوادی آملی، مراحل اخلاق، ۱۳۸۸)	اصلاح عقل، پشتوانه قانون
۲	محبت راستین	(جوادی آملی، مراحل اخلاق، ۱۳۸۸)	حبیب‌الله، دوری از وهم و خیال، دوری از شهوت و غضب، خیانت نکردن، غاصب نبودن، رعایت حقوق خود و دیگران
۳	حق محوری	(جوادی آملی، مفاتیح الحیاه، ۱۳۹۱)	تدبیر نظام اجتماعی، جهان دانی، جهان‌داری و جهان‌آرایی
۴	حق‌مداری	(جوادی آملی، مفاتیح الحیاه، ۱۳۹۱)	پیروی از قانون و احترام به مردم، ایمان و عمل
۵	حیات حقیقی (وحدت درونی)	(جوادی آملی، مراحل اخلاق، ۱۳۸۸)	از بین رفتن تفرقه، تشّت و پراکندگی درونی
۶	عدل محوری	(جوادی آملی، مفاتیح الحیاه، ۱۳۹۱)	دوری از هوی و هوس‌مداری
۷	دوری از شهوت و غضب	(جوادی آملی، مراحل اخلاق، ۱۳۸۸)	رعایت حقوق خود، دوری از وهم و خیال

در بحث از مفهوم تربیت عقلانی طبعاً مسئله انسان مطرح می‌شود؛ زیرا مفهوم تربیت عقلانی تقریباً در تمام دوران تاریخ بشر با مفهوم انسان مقارن بوده است. زندگی و تربیت برای انسان دو مفهوم لازم و ملزوم است که بدون یکی، بودن دیگری امکان ندارد. انسان تا وقتی زنده است به تربیت نیاز دارد و او را تربیت می‌کنند تا بتواند زندگی کند و اصولاً انسان به انواع تربیت‌ها از جمله جسمانی، اخلاقی، فرهنگی، اقتصادی، عاطفی، اجتماعی و... و از همه مهمتر تربیت عقلانی نیاز دارد.

در آثار جوادی آملی تا آنجا که استقرا و مطالعه شد، تربیت عقلانی بصراحت تعریف نشده است؛ اما می‌توان با ملاحظه تعریف «تربیت» و «عقل» در اندیشه ایشان به مفهوم «تربیت عقلانی» دست یافت. ایشان به این جنبه از تربیت اهمیت و تأکید فراوانی کرده و تربیت عقلانی جزو موضوعات مورد توجه استاد است. از دید آیت‌الله جوادی آملی عقل باید رشد و پرورش داده شود تا به شناخت کامل برسد. ایشان بر این نکته تأکید می‌ورزند که اسلام صاحب مکتب تربیتی مستقل است و تربیت را به پرورش استعدادهای انسانی تعریف می‌کند و از جمله مهمترین استعداد آدمی را استعداد تعقل می‌داند. از دیدگاه جوادی آملی هدفهای تربیت عقلانی، شامل پرورش قوه فهم آدمی نسبت به جایگاه خود در عالم هستی، تقویت قوه تحلیل برای شناخت رابطه انسان با دیگر ابعاد خلقت، هدایت عقل به سوی تقویت ایمان در فرد و دستیابی به حالتی است که عقل و ایمان منطبق بر یکدیگر باشد (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۹۸). بنیادهای تربیت عقلانی در آثار استاد عبارت است از: مجموعه‌ای از گزاره‌های توصیفی یا اخباری کلی که بر ویژگیهای واقعی و امکانات بالقوه آدمی ناظر است.

مفهوم تربیت عقلانی از دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی به تزکیه نفس و تهذیب روح باز می‌گردد و این غرض همواره با پرورش و اصلاح عقل همراه است به گونه‌ای که بخش مهمی از رهاورد وحی را توصیه‌های تعقلی و تفکر در کارها تشکیل می‌دهد؛ زیرا پرورش عقل، هم پشوانه قانون است و هم مکمل و متمم آن (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۱۷۹). مفهوم دیگر تربیت عقلانی از دید ایشان رسیدن به حیات حقیقی (وحدت درونی) است. استاد در این مورد می‌گوید: هرچه انسان به نشئه تربیت عقلانی نزدیکتر شود، کثرت و پراکندگی و تفرقه و تشتت در وجود او کمتر و حیاتش به مقام وحدت نزدیکتر می‌شود و این مشکل انسانهایی است که به دلیل دوری از قلمروی عقل و تربیت آن در درون خود با ناهنجاریها و پراکندگیها رو به رو می‌شوند؛ حتی هنگام نماز و دعا توان

جمع‌آوری حواس خود را ندارند. اگر انسان به دنبال وحدت درونی خود و اتحاد بیرون با دیگران است بناچار باید از مرتبه حس و خیال بالاتر رود و به قلمرو عقل و سعی و کوشش در جهت تربیت و پرورش آن نائل شود و تحت فرماندهی آن به وسیله تربیت عقل، گرایشهای عملی خود را به مسیر عبودیت حق بازگرداند. به باور و عقیده جوادی آملی تربیت عقلانی، علم و عمل انسان را عقال (پابند)، و دست و پای هوس او را مهار می‌کند و انسان را به حیات حقیقی می‌رساند که همان وحدت درونی است. هم‌چنین از دید ایشان اگر عاقلان در وجود خود از وحدت و نسبت به جامعه انسانی و عقلانی در وفاق کامل باشند، خواسته‌های درونی آنان تحت نظارت عقل کاملاً تعدیل می‌شود و بیرون از حوزه وحدت درونی، خواسته و خواهشی ندارند که موجب درگیری و تراحم با خود و دیگران شوند (جوادی آملی، ۱۳۹۰: ۱۷۴). عنصر دیگر در اهمیت و مفهوم تربیت عقلانی از دید استاد، حق‌مداری است. از دیدگاه ایشان عناصر سه‌گانه حق‌مداری عبارت است از: قانون، هیئت حاکم (مجریان و داوران) و مردم. قانون حق‌مدار از آفت افراط و افت تفریط مصون است و چنین چیزی همان هسته مرکزی عدل است. از دید جوادی آملی تمدن جامعه انسانی در آئینه تدین او ظهور دارد و زُهور برازندگی او در گرو استقرار در مقطع چهارم از اسفار چهارگانه سالکان الهی است. ره توشه هجرت این سفر، برهان عقلی، دلیل معتبر نقلی و عرفان شهودی است (جوادی آملی، ۱۳۹۱: ۳۹ - ۵۲). هیئت حاکم نیز با دو عنصر عقیده و عمل ایمان و آیمان شناخته می‌شوند؛ به آنچه خداوند به وسیله قرآن و عترت فرمود ایمان دارند و به آن عمل می‌کنند و به آنچه به جامعه تعهد سپرده‌اند، پابندند.

در منظومه فکری جوادی آملی تربیت عقلانی التزام به عناصر سه‌گانه جهان‌دانی، جهان‌داری و جهان‌آرایی است که مقدر مسافر در مرحله چهارم یعنی سفر از خلق به سوی خلق با حق است. چنین مهاجری توانایی مقتدرانه نسبت به تفسیر نظام آفرینش دارد؛ به تمام نیازهای آن پاسخ‌تدبیری می‌دهد و هم نیازهای فردی و جمعی جامعه را با مدیریت صحیح با بهره‌وری درست از آن بر طرف خواهد کرد و در هیچ کاری صحابت حق را فراموش نمی‌کند به طوری که هم بستن زانوی شتر را قرین توکل می‌داند و هم گشودن آن را بعد از بستن (از دیدگاه جوادی آملی عقل به معنای منع است و زانوبند شتر را از این رو «عقال» گویند که شتر را از حرکت نابجا باز می‌دارد)؛ یعنی تمام کارها راجع به قبض و بسط، جذب و دفع، فراز و فرود، قهر و مهر و سرانجام تولی و تبری با هر شیء یا شخص را در پرتو یاد حق در دل و نام او بر لب انجام می‌دهد (جوادی آملی، ۱۳۹۱: ۵۹).

از دیدگاه جوادی آملی ربوبیت، سوق دادن شیء به سمت کمال آن است و رب کسی است که شأن او سوق دادن اشیا به سوی کمال و تربیت آنها باشد و این صفت به صورتی ثابت در او باشد. مفاهیمی همچون مالکیت، مصاحبت، سیادت، قیومیت، ملازمت، تداوم بخشیدن، برآوردن نیاز، تعلیم یا تغذیه، همه از لوازم و آثار ربوبیت و هر یک در موردی به اقتضای موارد گوناگون است و هر یک مصداقی از مصادیق متفاوت تربیت است (جوادی آملی، ۱۳۹۱: ۳۳۱). مفهوم تربیت عقلانی از دیدگاه ایشان، ربوبیت و تربیت عقل و اراده و تدبیر هوشی، عبارت از دادن کمالها و اوصاف و ارزاق مورد نیاز آن شیء است و چون اعطای کمالها به شیء مستکمل، امری تشریحی است، تکمیل و تربیت عقلانی با ایجاد نوعی ربط بین آن شیء متکامل و کمال وجودی آن مساوی است (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۳۶۳). در این تعریف دقیق، چند نکته قابل توجه وجود دارد: اولاً معنای تربیت عقلانی بار ارزشی و معنایی اداره و تدبیر را در بر می‌گیرد و به مفهوم مدیریت همراه با آینده‌نگری و رصد چشم‌انداز تکاملی دلالت دارد. توجه به معنای لغوی تربیت عقلانی نیز دربرگیرنده نوعی معنای رشد و بالندگی عقل است. ثانیاً در این تعریف اعطای «کمالهای ذاتی و نفسی» و همچنین «کمالهای ابزاری» لحاظ شده است. ثالثاً تعریف «تربیت عقلانی» به ایجاد ربط وجودی مرتبی با کمالات وجودی وی، تعریفی جامع به دست می‌دهد که تمامی اقسام تربیت اعم از تربیت فردی، عاطفی، اخلاقی، اجتماعی و... را شامل می‌شود؛ زیرا مرتبی دارای ساحت‌های مختلف وجودی است و هر ساحت وجودی، کمال خاصی دارد و زمینه‌های ویژه‌ای نیز سبب‌ساز تربیت هر بعد و ساحت وجود او می‌شود. رابعاً از دید جوادی آملی، کمال وجودی موجودات به نسبت مرتبه و چگونگی وجودی آنها، متفاوت است. مسئله مهم در تربیت عقلانی این است که اگر شخصی تحت تربیت عقلانی قرار می‌گیرد باید با کمال وجودی مناسب و متناسب خود، مرتبط شود. این تعبیر بر آن است که کمالات مورد نظر در «تربیت عقلانی» حقیقی، عینی و تکوینی است؛ بنابراین اگر موجودی در مسیر غیر از آفرینش اولی و کمالات ثانوی خود قرار بگیرد، فاقد شرایط تربیتی خواهد بود.

کارکردهای تربیت عقلانی از دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی

از جمله اندیشمندان اسلامی که به تبیین تربیت عقلانی پرداخته، آیت‌الله جوادی آملی است. ایشان با ارائه الگوی «حیات الهی» به عنوان اصلی‌ترین هدف جامعه بشری، تربیت عقلانی را پرورش قوه تفکر انسان برای انتقال از حیات معمول به حیات الهی می‌داند که از طریق دو رویه

مهم یعنی ایمان و عمل صالح امکان‌پذیر است. در این زمینه، نظام تعلیم و تربیت باید با رویکردی مبتنی بر عقلانیت به هر دو رویه در حد اعتدال پردازد و با ارائه راهکارهای اثر بخش به تعمق معرفت افراد همت گمارد و با بهره‌گیری از تقویت ایمان و عمل صالح در فراگیران، مقدمات تحقق تفکر «حیات الهی» را در جامعه فراهم آورد. از دیدگاه ایشان آنچه در حیات الهی مهم تلقی می‌شود، عقل و فعالیت‌های عقلانی و هم‌چنین ایمان به خدا و دوری از رذائل اخلاقی و نزدیکی به فضائل اخلاقی است (جوادی آملی، ۱۳۹۰: ۸۹). با مطالعه آثار و تألیفات گوناگون جوادی آملی می‌توان برای این نوع نگاهی که ایشان به تعلیم و تربیت بویژه به تربیت عقلانی دارد و با توجه به معنی و مفهوم عقل و منزلت آن از دیدگاه استاد و تحلیل اندیشه تربیتی ایشان به برخی از کارکردهای تربیت عقلانی، استخراج شده از آثار ایشان به یافته‌های این پژوهش پرداخته می‌شود.

بررسی کارکردهای تربیت عقلانی از دید جوادی آملی

جدول ۳: کارکردهای تربیت عقلانی از دید آیت‌الله جوادی آملی

ردیف	کارکردهای تربیت عقلانی	آثار و نتایج تربیت عقلانی	منابع
۱	رسیدن به حیات الهی	دوری از غضب و شهوت، سیر در عالم ملکوت - تسلیم در برابر تعلیم دینی - آزادی و ارتقا به جایگاه انسانی و رسیدن به مقام خلیفه‌اللهی	تسنیم، ج ۱۶ (۱۳۸۹). تفسیر انسان به انسان در قرآن (۱۳۸۹). رحیق مختوم (شرح حکمت متعالیه). (۱۳۸۹)، هدایت در قرآن. (تفسیر موضوعی قرآن کریم) ج ۱۶، (۱۳۸۹).
۲	دوری از تعصب کورکورانه	دوری از هواداری افراطی، به کار انداختن قدرت تفکر و تعقل، اساس عمل بر تحقیق نه تقلید، تعصب کورکورانه عمل ضلالت و هلاکت	رحیق مختوم، ۱۳۸۹ (شرح حکمت متعالیه). هدایت در قرآن (تفسیر موضوعی قرآن کریم) ج ۱۶، (۱۳۸۹). جامعه در قرآن (تفسیر موضوعی قرآن کریم) ج ۱۷، (۱۳۸۹).
۳	رسیدن به وحدت درونی	عقل علم و عمل، عبودیت و بندگی حق تعالی، تقویت ایمان و عمل صالح، دوری از تفرقه	حیات حقیقی انسان در قرآن، (۱۳۸۳) ج ۱۵، سرچشمه اندیشه. ج ۴، (۱۳۸۹)
۴	رسیدن به (سلوک) کوی حق	رسیدن به لقاءالله	مبادی اخلاق در قرآن، ۱۳۹۰ (تفسیر موضوعی قرآن کریم)، تفسیر انسان به انسان در قرآن (۱۳۸۹).
۵	هدایت عملی انسان	رسیدن به سعادت حقیقی، تهذیب نفس، اخلاص	مراحل اخلاق، ۱۳۸۹، رحیق مختوم (شرح حکمت متعالیه، ۱۳۸۹، هدایت در قرآن. (تفسیر موضوعی قرآن کریم). ج ۱۶، (۱۳۸۹).

۱ - رسیدن به حیات الهی

واژه پژوهان، لغت حیات را از ماده «ح ی ی» به معنای «زندگی» و حی را به معنای «زنده» در مقابل «میت» دانسته‌اند. حیوان یعنی موجود زنده و دارای حیات (صفی پور، ۱۳۷۷، ج ۱: ۲۹۳). برخی از فلاسفه گفته‌اند که حیات همان روح و آن چیزی است که با آن احساس و نمو و رشد انجام می‌شود و قدرت و علم از آن نشئت می‌گیرد. گروهی حیات را اسمی دانسته‌اند که بر ادراک اطلاق می‌شود و چون ادراک، کار عقل است، فعل عقل را حیات گفته‌اند (جوادی آملی، ۱۳۸۹ الف: ۱۵۶). برخی از افراد در زندگی در پایین‌ترین مرتبه حیاتند و دیوار حیات آنان با ابزار شهوت و غضب چیده شده است و پشت آن دیوار را مشاهده نمی‌کنند و همچون حیوانات همه همّت خود را در ارضای شهوتها محدود ساخته‌اند؛ گویا هیچ قوه و استعداد دیگری در آنها نیست. زندگی کافران و منافقان چنین است. قرآن کریم در وصف کافران می‌فرماید: *وَالَّذِينَ كَفَرُوا يَتَمَتَّعُونَ وَيَأْكُلُونَ كَمَا تَأْكُلُ الْإِنْعَامُ*؛ و کسانی که کفر ورزیدند، استفاده از زندگی و خوراکشان همانند چارپایان است (محمد/۱۲). از دید جوادی آملی، آدمی تا در عملی ساختن آثار قوه و هم و خیال است، مرتبه حیاتش در ردیف حیوانات است؛ اما اگر گام را بلندتر نهاد و قوه عاقله را به خدمت گرفت و آن را زعیم قوای هم و خیال قرار داد و در بالندگی آن همت گمارد؛ به قطع، حیاتش از زندگی حیوانات فراتر می‌رود و ثمرات و آثار انسانی از آن حیات ظهور می‌کند؛ زیرا قوای متعددی در نهاد و نهان انسان است، بسان درختهایی هستند که طعم میوه‌هایشان مختلف است (جوادی آملی، ۱۳۸۹ ب: ۱۶۱). قرآن کریم به این نکته تصریح دارد که حیات شخص جاهل یا غافل با فرد عاقل (تربیت عقلانی یافته) و عالم یکسان نیست؛ زیرا یکی در حیات مطمئن خود قوه عاقله دارد و دیگری در تلاطم حیاتش با حس و وهم و خیال درگیر است؛ یکی بر مسند عقل تکیه زده و دیگری بر هوی اعتماد کرده و پیاده از عقل و آن را تربیت و پرورش نداده است. یکی کشته جهل خویش است و دیگری از نور عقل و تربیت آن روشنایی می‌گیرد. تربیت عقلانی رکن اساسی و منبع معرفت دین است. جوادی آملی بر این باور است که زندگی با به کار بستن عقل و تربیت آن معنا پیدا می‌کند و می‌تواند اهداف واقعی را دنبال کند و به مراد انسانی رهنمون گردد. هم چنین آدمی با بهره‌گیری از عقل و پرورش و تقویت و تربیت آن قادر است حیات انسانی خود را رقم زند؛ اما حیظه حیات وی می‌تواند از این حوزه هم فراتر رود. این موجود مادی چون دارای روح الهی است: *«وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي»* (حجر/ ۲۹)، می‌تواند پا را از عالم ماده فراتر گذارد و در

عالم ملکوت سیر کند. در این مرتبه از حیات است که انسان با تلاش از مقام عبودی به قرب جایگاه ربوبی بار می‌یابد و زمان و مکان را در می‌نوردد و با اینکه به ظاهر در این عالم است در واقع به باطن آن عالم مرتبط است. اگر بنی آدم حامل امانت الهی و درس گرفته‌اشمای خداوندی «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا» (بقره/۳۱) و برخوردار از مقام خلیفه‌الهی «أَنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» (بقره/۳۰) و مکرم به کرامت سبحانی است، کون جامعی است که این مقامات برای او علماً و عملاً مقدور است (جوادی آملی، ۱۳۸۹ج: ۱۶۲ تا ۱۶۳). جوادی آملی در این هدف، که تربیت عقلانی، انسان را به حیات الهی هدایت می‌کند، تبیین می‌کند که واجد حیات الهی شدن در نشئه طبیعت از برترین مقامهای انسانی است و می‌گوید که هرچه در عالم تعقل و مقام عقل و وجود عقلانی است به طور مفصلتری در قلب و ملکوت و نفس تصور می‌شود، و این خود باعث تربیت عقلانی انسان می‌شود. در توضیح و درک تربیت عقلانی از دیدگاه جوادی آملی باید به این موضوع اشاره کرد که انسان با اینکه در عالم مُلک زندگی می‌کند، می‌تواند با ارتقای اندیشه و تربیت عقلانی حیات خویش را تکامل و تعالی بخشد و در عالم ملکوت سیر کند؛ زیرا از دیگر حیوانات ممتاز است و هم‌چنین انسان صاحب عقل و اندیشه است و از این توانمندی برخوردار است. جوادی آملی در بحث کارکرد تربیت عقلانی در رسیدن انسان به حیات الهی می‌گوید: تسلیم در برابر تعالیم دینی به معنای بردگی و بندگی و محدودیت آزادی نیست؛ بلکه به معنای آزادگی و ارتقا به جایگاه انسانی و وصول به مقام خلیفه‌الهی است و این مهم از راه پرورش، تقویت و تربیت عقل به دست می‌آید. ایشان در بحث مراتب وجود انسان می‌گوید: «اگر انسان بتواند به وسیله تربیت عقلانی، خویش را از اسارت قوای طبیعی برهاند، حیات برزخی برای او کشف می‌شود و به همین گونه قادر است از حیات برزخی فاصله گیرد و بر حیات عقلانی برسد که نتیجه کمالات نفسانی است» (جوادی آملی، ۱۳۸۹د: ۱۶۷). با توجه به این مطالب می‌توان نتیجه گرفت زندگی انسان برای عده‌ای در سطح حیات حیوانی است؛ زیرا در همه عمر خویش تمام اهتمامشان در به فعلیت رساندن صفات حیوانی است و از پرورش قوا و تربیت عقلانی خود غفلت ورزیده‌اند؛ اما گروهی که در پی پرورش و تربیت قوا و استعدادهای عقلانی خود بوده‌اند به هدف غایی می‌رسند که همان حیات الهی است. در این مرتبه از حیات است که انسان با تلاش از مقام عبودی به قرب جایگاه ربوبی بار می‌یابد و زمان و مکان را در می‌نوردد و با اینکه به ظاهر در این عالم است در واقع به باطن آن عالم مرتبط است. در حقیقت مرتبه رشد، پرورش و تربیت عقلانی وجود انسان بر اساس اراده و همت

همراه معرفت می‌تواند نشئه حیات خویش را معین سازد. تحصیل این حقیقت جز از راه علم، ایمان و عمل صالح میسر، و مقذور کسی نیست.

۲ - دوری از تعصب کورکورانه

تعصب جاهلانه و تقلید کورکورانه، تقلید و هواداری افراطی از یک فرد است تنها به دلیل داشتن رابطه دوستی یا رابطه خویشاوندی با او و یا پیروی از رسم و رسوم جاهلی گروه و یا صنف مورد علاقه خویش که بدان وابستگی دارد بدون اینکه هیچ ملاحظه منطقی و عدل و انصافی در کار باشد. قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «وَإِذَا قِيلَ لَهُم اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَقَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ ءآبَاءَ نَا أَوْ لَوْ كَانَ ءِ بَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ: «و چون به آنان گفته شود که از آنچه خدا نازل کرده است، پیروی کنید، گویند نه ما به همان راهی می‌رویم که پدرانمان می‌رفتند؛ حتی اگر پدرانشان تعقل و تفکر نمی‌کردند و گمراه بوده‌اند» (بقره/۱۷۰). کسانی که قدرت تفکر و تعقل خویش را به کار می‌اندازند و توسط مربی در پی تربیت و پرورش عقل خود هستند در باره مسائل، بدون تعصب می‌اندیشند و گفته‌ها و سخنها را مورد تحقیق قرار می‌دهند و آنها را با هم می‌سنجند و بهترین آنها را بر می‌گزینند، از صاحبان تربیت عقلانی هستند. بنیان تربیت عقلانی در اسلام بر نظریه عقل و معرفت استوار است و اساس آن بر تحقیق است نه بر پایه تقلید. جوادی آملی در این باره می‌گوید: «اصول دین بر اساس تحقیق است و تقلید در معارف اعتقادی اسلام جایگاهی ندارد. در فروع دین تقلید جایز است؛ ولی در آنجا نیز روح تقلید به تحقیق بر می‌گردد؛ زیرا مبنای تقلید در احکام اسلام، پیروی متعصبانه و کورکورانه نیست، بلکه باید پس از علم به اجتهاد و تقوای عالم دینی از وی پیروی کرد. پس از دیدگاه ایشان دو عامل در انحراف و سقوط تربیت عقلانی بسیار مؤثر است: یکی اجتهاد در موضوعی که از حیثه تخصص مجتهد خارج است و دیگری تقلید در کارهای که می‌توان در آن تحقیق کرد» (جوادی آملی، ۱۳۸۹هـ: ۳۹۳). جوادی آملی در مورد نقش تربیت عقلانی در تقلید آگاهانه و عقلانی و به دور از تعصب کورکورانه می‌گوید: تقلید غیر منطقی و جاهلانه و پیروی کورکورانه مایه انحراف، سقوط و هلاک جامعه و فرد است و آنها را از کمال و سعادت بازمی‌دارد» (جوادی آملی، ۱۳۸۹هـ الف: ۳۹۴). از دیدگاه ایشان نتیجه تقلید کورکورانه، ضلالت و هلاکت و سرانجام سخن مقلدان، ندامت است و بهترین راه حل برای خروج از این مانع بزرگ تربیتی، بهره‌گیری از رشد و تقویت عقل و تربیت عقلانی و هم‌چنین جایگزینی شیوه تحقیق به جای تقلید است. تقلید در موارد لزوم نباید بر مبنای تعصب و

جهل، بلکه باید بر اساس تعقل و تربیت آن باشد (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ب: ۳۹۵). نتیجه اینکه برای توسعه علم، تفکر و تعقل و تربیت آن اصالت از آن تحقیق است نه تقلید و تصدیق و تکذیب باید محققانه انجام پذیرد به طوری که نه اثبات چیزی بی علم باشد و نه نفی آن.

۳- رسیدن به وحدت درونی

هرچه انسان به نشئه عقل و تربیت و پرورش آن نزدیکتر شود، کثرت و تشتت در وجود او کمتر و حیاتش به مقام وحدت نزدیکتر می‌شود و این، شکل فردی ما است؛ چرا که به دلیل دوری از قلمرو عقل در درون خود با ناهنجاریها و پراکندگیهای فراوان روبه رو هستیم و از این رو در لحظات کوتاه نماز نیز توان ضبط و جمع‌آوری حواس خویش را نداریم. اگر انسان به دنبال وحدت درونی خود و اتحاد بیرون با دیگران است بناچار باید از مرتبه حس و خیال ترقی کند و به قلمرو عقل و تربیت و پرورش آن وارد شود و تحت فرماندهی آن، هم عالمانه گزارشهای نظری خود را به خدا مربوط سازد و هم عادلانه و صالحانه گرایشهای عملی خویش را به مسیر عبودیت حق تعالی بازگرداند و به عبارت دیگر، تربیت عقلانی، علم و عمل انسان را عقلا، و با بستن پای هوس، شئون ادراکی و تحریکی انسان سالک را تعدیل می‌کند. از این رو، قرآن کریم در سوره مبارکه حشر آیه ۱۴ علت تفرقه و تشتت را بروشنی، عدم تربیت عقلانی می‌خواند و با اشاره به اختلافات درونی یهودیان می‌فرماید: *تَحَسَّبُهُمْ جَمِيعًا وَ قُلُوْبُهُمْ شَتَّى ذَلِكْ بِاَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُوْنَ*: «آنها را به ظاهر، هماهنگ با هم می‌پنداری و حال اینکه دل‌هایشان پراکنده است؛ این پراکندگی به این دلیل است که آنان اهل عقل نیستند و عاقلانه نمی‌اندیشند». از این بیان قرآن کریم روشن می‌شود که عدم تربیت عقلانی انسان، باعث اختلاف، تفرقه، پراکندگی و تشتت می‌شود و این انسان عاقل نیست؛ چرا که عقل خود را پرورش و تربیت نکرده است. از دیدگاه جوادی آملی آن که عامل نیست با خود متحد نیست و کسی که با خود متحد نباشد، چگونه می‌تواند عامل اتحاد جامعه باشد؟ (جوادی آملی، ۱۳۸۳ الف، ج ۱۵: ۱۷۱). جوادی آملی در تبیین اینکه تربیت عقلانی افراد، باعث وحدت و اتحاد آنها با هم می‌شود بیان می‌کند، سعادت انسان در سایه اتحاد رقم می‌خورد و همه عقب ماندگیها مولود تفرقه است و این سعادت میسر نمی‌شود مگر عقل را تربیت و پرورش دهد تا جهل و تکبر جاهلیت و تفاخر جاهلی از میان برداشته شود. از دید ایشان جهل معنای وسیعتری از ندانستن دارد؛ چرا که بعضی از افراد با آگاهی، رفتار زشت انجام می‌دهند. از دید ایشان فردی را جاهل می‌گویند که به اشتباه خود پی نبرد و به پرورش، تربیت، تقویت، توسعه و شکوفائی عقل

خود نپردازد و منحصرأ به حقایق حسی معتقد باشد و از مرز اعتدال خارج گردد؛ چنین فردی قطعاً بر اثر عدم تربیت عقلانی در سرایشی سقوط و انحطاط است. غرض اینکه جهل علمی از اوصاف منفی عقل نظری است؛ ولی جهل عملی از ویژگیهای منفی عقل عملی است (جوادی آملی، ۱۳۸۳ ج، ج ۱۵: ۱۷۴). پس راه درمان عدم تربیت عقلانی، افزایش سطح آگاهی و پرورش عقل افراد برای رسیدن به وحدت و اتحاد است.

۴ - رسیدن به (سلوک) کوی حق

مهمترین ابزار رسیدن به کوی حق از ناحیه حق تعالی، تزکیه عقل (تربیت عقلانی) و تزکیه روح و نفس انسان است؛ آن هم انسانی که در مرحله والای خود استاد فرشتگان می شود و اسمای الهی را به عرشیان مقرب خداوند می آموزد. از دید جوادی آملی برای رسیدن به این هدف مهم دو محور اصلی مورد نیاز است: یکی مُلکی و ظاهری و دیگری باطنی و ملکوتی. محور مُلکی و ظاهری، مسئله رهبری نظام، امامت امت، اداره جامعه و کشورداری است. محور دوم، که بسیار مهمتر از اولی است و تکیه گاه آن به شمار می رود، همان رهبری باطنی و ملکوتی است. برای حصول این محور ابتدا انسان باید بداند که در درون خود سفری دارد و دارای مراتب و منازل است و در هر یک از این مرتبه ها و منزلتها نیاز به رهبری باطنی (عقل)، و تربیت و پرورش آن، انکار ناپذیر است (جوادی آملی، ۱۳۹۰: ۹۸). چون در این سفر ممکن است راهزنانی چیره دست و خطرناک در کمین باشند. اگر توشه و تجهیزات کافی (تربیت عقلانی) در اختیار سالک باشد، انسان سائر با رهبری باطنی، که همان تقویت و توسعه عقل است به سلامت از این فراز و فرودها گذر می کند و به مقصد نهایی، که ملاقات با خدای رحمان است، واصل می شود. از دیدگاه جوادی آملی انسان هرگز موجودی راکد و آرام نیست و با اینکه به ظاهر، گوشه ای نشسته است، تلاش و کوششی پیگیر همواره او را به حرکت می خواند. ایشان این حرکت را به وسیله تربیت عقلانی میسر می داند و می گوید اگر انسان یقیناً در سفر است و مقصدش لقاءالله، قهراً حرکت او سیری عمودی و طولی است؛ یعنی تکاملی و ملکوتی است که به وسیله حجت باطنی که همان تربیت و پرورش عقل است انجام می شود چون انسان در حرکت عمودی هر سو که روی آورد، چهره او به سوی خداست. از دیدگاه جوادی آملی سلوک عرفانی و عقلانی انسان به طور کلی در چهار سفر واقع می شود: اول: سفر من الخلق إلى الحق، دوم: سفر من الحق إلى الحق بالحق، سوم: سفر من الحق إلى الخلق بالحق، چهارم: سفر من الخلق إلى الخلق بالحق. اولین سفر که بدین ترتیب

تنظیم می‌شود، همان سفر از خلق به سوی حق است. این سفر طولی از سیر مفهومی در مسائل وجودی آغاز می‌شود و طی مراحل چند تا اثبات اصل هستی واجب ادامه می‌یابد. دومین سفر از حق به حق است. در مقامات مختلف این سفر از وحدت و اطلاق ذاتی واجب و صفات حسنی و اسماء علیا و یگانگی این اسما و صفات با یکدیگر و عدم بینونت و جدایی آنها از ذات باری تعالی بحث می‌شود. سومین سفر، سفر از حق به خلق است. در این سفر افعال خداوند در صدور و آفرینش عالم و شرح قاعده‌الواحد و کیفیت پیدایش عوالم کلی، عقلی، مثالی و طبیعی و تنزل آنها از مخزن غیبی، محل بحث و نظر قرار می‌گیرد. چهارمین سفر، سیری است که از خلق به خلق با دید حق انجام می‌شود. مقصد و غایت داشتن جهان و باطل و عبث نبودن آن از زمره مباحثی است که بعد از پایان سفر سوم و سیر در مسافت سفر چهارم طرح می‌شود. شناخت نفس و عقل و ترکیه و تربیت آنها، سرآغاز سلسله مباحث این سفر است و مسئله برزخ و قیامت و حقیقت بهشت و دوزخ و درجات و درکات آن دو از جمله مسائل مطروحه در این سفر است (جوادی آملی، ۱۳۸۹ج: ۱۰۶ تا ۱۰۷). این اسفار چهارگانه همگی از نشاطی روحی و حیات الهی برخوردار است. سفر اول چون به حق ختم می‌شود، چهره‌ای عقلانی و ربانی و الهی پیدا می‌کند و سفر دوم، که از حق آغاز می‌شود در وی ادامه می‌یابد و به او ختم می‌شود از بهجت و سروری ازلی، که ویژه آن مسافت و مسیر است، بهره می‌برد. سفر سوم، گرچه به سوی خلق است از حق آغاز می‌شود و در مسیر خود نیز با صحابت حق است و از او جدا نیست و به همین دلیل در کمال امن و رفاه به سر می‌رسد و سفر چهارم با اینکه از خلق آغاز، و به خلق ختم می‌شود در همه مقامات و مواقف خود از همراهی و هدایت و تربیت عقلانی و حمایت حق برخوردار است و در آن هیچ رنجی رخنه نمی‌کند که ناشی از خوف راه و وحشت طریق و مانند آن باشد؛ بدین ترتیب سالک کوی حق همواره در سفر، شمیم آشنای حَضَر را استشمام، و در غربتِ طریق، حضور وطن را احساس می‌کند و در خلوت راه، جَلَوَت هدف را مشاهده می‌نماید (جوادی آملی، ۱۳۸۹ج: ۱۰۷ تا ۱۰۸). نتیجه اینکه اگر مربی در جهت تربیت عقلانی مرتبی تلاش و کوشش نکند و کسی که عقل خود را تربیت و پرورش نداده است در او اثری از سفر اول نیست. آنچه هست تنها سفر از خلق به خلق است و از حق بریده و دور می‌شود. انسان مادی و رشد نیافته از نظر عقلی به دلیل محرومیت از انوار الهی و تربیت عقلانی به گونه‌ای سرد و خاموش به نظاره جهانی مرده و بی روح می‌پردازد و همواره سیر افقی دارد و هرگز از خلق به خالق سلوک ندارد چه رسد به اینکه در اوصاف خالق

سفر کند و یا از آن سو پیامی برای محدودۀ خلقت داشته باشد.

۵ - هدایت عملی انسان

اصلی‌ترین حقیقتی که به موازات جریان آفرینش و خلقت تحقق داشته، پدیده‌های هستی را مرتبط با مبدأ و منتهای عالم جهتدار و سامان یافته، همانا حقیقت هدایت است. انسان با هدایت صحیح برای حرکت به سوی مقصد نهایی تلاش می‌کند که همانا رسیدن به لقاء الله و سعادت حقیقی است. انسان گمراه که از نعمت هدایت محروم است، دچار سردرگمی است و هیچ وقت به سعادت نمی‌رسد. البته تحصیل هدایت از بیرون و شکوفایی هدایت از درون، آسان نیست. چه بسا اگر در درون، نفس به جای عقل امر کند، انسان به جای اینکه به هدایت برسد به ضلالت محض برسد و به سعادت نرسد. نگرش دقیق تحلیل عمیق جوادی آملی، ما را به نکات دانشی و ارزشی بحث هدایت عملی می‌رساند که حاصل پرورش عقلانی است. از دیدگاه جوادی آملی، هدایت، شناخت هدف و راه دستیابی به آن است و این مهم به وسیله تربیت عقل عملی به دست می‌آید (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ب: ۲۱). از دید جوادی آملی انسانی که از نظر عقلی پرورش و تربیت یافته است به هدایت عملی می‌رسد. «انسان متفکر مختار است و طبق انتخاب آزادانه خود مهتدی یا ضال. مرکز اهتدا یا ضلالت او نیز همان عقل اوست که حقیقت وی را تشکیل می‌دهد و در مستفیض شدن یا محروم ماندن او تأثیر بسزایی دارد؛ زیرا دیگر قوا و اعضا ابزار و مطیع اویند و حق تعیین سرنوشت او را ندارند. چون هر مقیدی محکوم مطلق خویش است و کمال و نقص او به همان موجود عالی و مطلق وی نسبت دارد، مگر اینکه بر اثر جهاد درونی نسبت عوض شود؛ یعنی عقل امیر مقهور شهوت و غضب و اسیر شود که در این حال امیر ظالم، حکمروای مطلق است و اسیر مظلوم حکم پذیر مقید» (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ب: ۲۵۲). هدایت عملی وقتی به نتیجه می‌رسد که انسان به وسیله پرورش و تربیت عقل به تهذیب نفس برسد. از دید جوادی آملی سمت اوساط متقیان این است که از جنود جهل عملی برهند و به سپاه عقل عملی برسند و در پیکار عمل به وسیله تربیت عقلانی به مقام خلوص و صفا و رضا بار یابند؛ ولی همت والای یگانه مردانی از پارسایان این است که گذشته از ظفر در صحنه عمل، و نیل به منازل عملی سائران الی الله در میدان علم نیز چیره گردند و از تهاجم مغالطه‌های فکری رهایی یافته به ساحت براهین عقلی در آیند (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ج: ۱۳۲). نتیجه‌ای که از این بحثها گرفته می‌شود این است که کسانی که از نور هدایت عملی بهره‌مند می‌شوند، هم در دنیا نورانی هستند، هم در آخرت. این هدایت نه تنها «دانش

دل» بلکه بینش دل است و هدایت شونده کسی است که نه تنها حق را بدانند بلکه آن را ببینند.

بحث و نتیجه گیری

آیت‌الله جوادی آملی از جمله عالمان و اندیشمندانی است که به جنبه عقلانی انسان و لزوم تربیت این بُعد از ابعاد وجود او تأکید فراوان کرده است. در این پژوهش سعی شده است که با مطالعه و بررسی آثار و تألیفات گوناگون ایشان برخی از کارکردهای تربیت عقلانی به روش تحلیل اسنادی استخراج شود و به همین منظور نتایج به این شرح ارائه می‌شود:

رسیدن به حیات الهی (انسان به وسیله تربیت و پرورش عقل از حیات حیوانی و معمول به حیات الهی می‌رسد). «حیات» در این عالم مادی با ادراک و فعل تحقق می‌یابد که در بیشتر حیوانات به قلمرو حس محدود است و به عقل نمی‌رسد. ادراک و فعل، که از آثار و خواص حیات است از قوای مختلفی سرچشمه می‌گیرد. گاهی منشأ آن حس و خیال و وهم و زمانی عقل است. هرکسی در جنبه‌ای قوی‌تر باشد، اسم حیات بر حسب معنا به همان جنبه وجودی وی اطلاق می‌شود؛ یعنی اگر احساس او قوی‌تر باشد. حیات وی حسی و حیوانی است ولی اگر کسی با تربیت عقلانی ادراکش قوی‌تر و شریفتر باشد. حیات او در قلمرو عقلانیت و انسانیت ارتقا می‌یابد. زندگی انسان برای عده‌ای در سطح حیات حیوانی است؛ زیرا در همه عمر خویش تمام اهتمامشان در به فعلیت رساندن صفات حیوانی است و از پرورش قوا و تربیت عقلانی خود غفلت ورزیده‌اند؛ اما گروهی که در پی پرورش قوا و استعدادهای عقلانی خود بوده‌اند به هدف غایی می‌رسند که همان حیات الهی است. حیات شخص جاهل یا غافل با فرد عاقل و عالم یکسان نیست؛ زیرا یکی در حیات مطمئن خود قوه عاقله دارد و دیگری در تلاطم حیاتش با حس و وهم و خیال درگیر است. جوادی آملی بر این باور است که زندگی با به کار بستن عقل و تربیت و پرورش آن معنا پیدا می‌کند و می‌تواند اهداف واقعی را دنبال کند و به مراد انسانی رهنمون شود. آدمی با بهره‌گیری از تربیت عقلانی می‌تواند حیات انسانی خود را رقم زند؛ اما حیطه حیات وی می‌تواند از این حوزه هم فراتر رود و آن زندگی پاک و پسندیده (حیات طیبه) است. آنچه انسان را از حیوانات متمایز می‌کند همین عقل است که اگر همراه علم باشد، انسان بیشتر تعقل می‌کند و به درجه والای تربیت عقلانی می‌رسد. اگر انسان به دنبال وحدت درونی خود و اتحاد بیرون با دیگران است، به ناچار باید از مرتبه حس و خیال ترقی کند و به قلمرو عقل و تربیت و پرورش آن

وارد شود و تحت فرماندهی آن، هم عالمانه گرایشهای نظری خود را به خدا مربوط سازد و هم عادلانه و صالحانه گرایشهای عملی خویش را به مسیر عبودیت حق تعالی بازگرداند و به عبارت دیگر، تربیت عقلانی، علم و عمل انسان را عقلا می‌بندد و با بستن پای هوس، شئون ادراکی و تحریکی انسان سالک را تعدیل می‌کند. از دید جوادی آملی نتیجه و حاصل تربیت عقلانی در انسان تحقیق است نه تقلید غیر محققانه و کورکورانه. بهترین راه خروج از مانع تقلید غیر محققانه بهره‌گیری از پرورش و تربیت عقلانی و جایگزینی تحقیق به جای تقلید است. تقلید در موارد لزوم نباید بر مبنای تعصب و جهل، بلکه براساس تعقل باشد؛ زیرا مبنای تقلید در احکام اسلام، پیروی متعصبانه و کورکورانه نیست؛ بلکه باید پس از علم به اجتهاد و تقوای عالم دینی از وی پیروی کرد. هدف از آفرینش نیز پرستش خدا و عبودیت و بندگی او است و پرستش خدا و عبودیت یکی از مهمترین غایت تربیت عقلانی انسان است. تربیت عقلانی افراد باعث اتحاد و وحدت آنها با هم می‌شود، سعادت انسان در سایه اتحاد رقم می‌خورد و همه عقب ماندگیها مولود تفرقه است و این سعادت میسر نمی‌شود مگر عقل را پرورش دهیم تا جهل و تکبر جاهلیت و تفاخر جاهلی از میان برداشته شود. جهل معنای وسیعتری از ندانستن دارد؛ چرا که بعضی از افراد با آگاهی، رفتار زشت انجام می‌دهند. پس راه درمان عقل، افزایش سطح آگاهی و پرورش عقل افراد برای رسیدن به وحدت و اتحاد است. اگر انسان به دنبال وحدت درونی خود و اتحاد بیرون با دیگران است بناچار باید از مرتبه حس و خیال ترقی کند و به قلمرو عقل وارد شود و تحت فرماندهی آن، هم عالمانه گرایشهای نظری خود را به خدا مربوط سازد و هم عادلانه و صالحانه گرایشهای عملی خویش را به مسیر عبودیت حق تعالی بازگرداند و به عبارت دیگر، عقل انسانی، علم و عمل او را عقلا می‌بندد و با بستن پای هوس، شئون ادراکی و تحریکی انسان سالک را تعدیل می‌کند. کسی که عقلش پرورش نیافته است در او اثری از سفر اول نیست (سفر من الخلق الی الحق). آنچه هست تنها سفر از خلق به خلق است و انسان از حق بریده و دور می‌شود. انسان مادی و رشد نیافته از نظر عقلی به دلیل محرومیت از انوار الهی و تربیت عقلانی به گونه‌ای سرد و خاموش به نظاره جهانی مرده و بی‌روح می‌پردازد و همواره سیر افقی دارد و هرگز از خلق به خالق سلوک ندارد؛ چه رسد به اینکه در اوصاف خالق سفر کند، و یا از آن سو پیامی برای محدوده آفرینش دریافت کند. نتیجه اینکه انسانی که از نظر عقلی گمراه و رشد نیافته باشد از نعمت هدایت عملی محروم است و دچار سردرگمی می‌شود و هیچ وقت به سعادت حقیقی نمی‌رسد.

یادداشتها

- ۱ - جوادی آملی در تعریف تربیت می‌نویسد: ربوبیت و تربیت و اراده و تدبیر هوشی، عبارت از دادن کمالها و اوصاف و ارزاق مورد نیاز آن شیء است و چون اعطای کمالها به شیء مستکمل، امری تکوینی است نه اعتباری و قراردادی، بنابراین تکمیل و تربیت با ایجاد نوعی ربط بین آن شیء متکامل و کمال وجودی آن مساوی است (تسنیم، جلد ۱۶، قم: مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۸: ص ۳۶۳)
- ۲ - آنچه در این کتاب علمی و ارزشمند ارائه می‌شود، ضمن تبیین مبانی عمیق این نظریه (هماهنگی عقل و نقل) به یک امر برتر توجه می‌دهد و آن این که همان‌گونه که رسالت و وحی، که از آن به نقل معتبر یا سمع معتبر یاد می‌شود از حقایق الهی و کاشف اراده الهی است. عقل برهانی و قیاس یقینی نیز شاهد علم و مشیت ربوبی است و همان‌گونه که نقل از خلقت و عالم تکوین گفتگو می‌کند، عقل هم از حوزه تدوین و حقایق الهی پرده بر می‌دارد. عقل و دین در برابر هم نیست؛ بلکه دین امر جامعی است که عقل را تحت پوشش خود قرار می‌دهد و این ارتباط باعث پرورش عقل جوامع انسانی می‌شود. کتاب پیش رو توسط آیت‌الله جوادی آملی در دو دهه اخیر به عنوان "منزلت عقل در هندسه معرفت دینی" مطرح شده است.
- ۳ - اهمیت تربیت عقلانی از دیدگاه جوادی آملی به تزکیه نفس و تهذیب روح است و این غرض همواره با پرورش و اصلاح عقل همراه است به‌گونه‌ای که بخش مهمی از رهاورد وحی را توصیه‌های تعلیلی و تفکر در کارها تشکیل می‌دهد؛ زیرا پرورش عقل، هم پشتوانه قانون است و هم مکمل و متمم آن (تسنیم، جلد ۱۶، قم: مرکز نشر اسراء ۱۳۸۸: ص ۱۷۹).
- ۴ - (ثُمَّ يُحَرِّقُونَهُ مِنْ بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ وَهُمْ يَعْلَمُونَ) (بقره ۷۵): پس از فهمیدن، آن را تحریف می‌کردند در حالی که علم و اطلاع داشتند.
- ۵ - حکمت نظری، علمی است که عهده‌دار شناخت حقایقی است که هستی آنها در اختیار انسان نیست؛ مانند وجود خدا، فرشتگان، زمین، آسمان و... (رحیق مختوم (شرح حکمت متعالیه)، اسراء، قم: ۱۳۷۵ ه.ش، ج ۱، ص ۱۲۲).
- ۶ - حکمت عملی، مختص به شناخت اموری است که در حوزه تدبیر و اراده انسان شکل می‌گیرد به طوری که اگر انسان نباشد، هرگز آنها محقق نخواهند شد؛ نظیر مسائل اخلاقی، خانوادگی و اجتماعی (رحیق مختوم، اسراء، قم: ۱۳۷۵ ه.ش، ج ۱، ص ۱۲۲).

منابع

- قرآن کریم. ترجمه مهدی الهی قمشه‌ای. قم: دفتر نشر مصطفی.
- آمدی، عبدالواحد بن تمیمی (۱۳۶۶). *غررالحکم و دررالکلم*. ج ۱. شرح جمال‌الدین خوانساری. کلمات قصار امیرالمؤمنین (ع). تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- الیاس، جان (۱۳۸۵). *فلسفه تعلیم و تربیت (قدیم و معاصر)*. ترجمه عبدالرضا ضرابی. قم: مرکز انتشارات مؤسسه آموزشی امام خمینی (ره).

- الطبرسی، الفضل بن الحسن (۱۴۰۸ ه. ق.). تفسیر مجمع البیان. الطبعة الثانية. ج ۱. بیروت: دارالمعرفه.
- بهشتی، سعید (۱۳۷۹). روشهای تربیت عقلانی در سخنان امام علی (ع). مجموعه مقالات همایش تربیت در سیره و کلام امام علی (ع). تهران: نشر تربیت اسلامی.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۱). مفاتیح الحیاة. تحقیق و تنظیم محمدحسین فلاحزاده. قم: مرکز نشر اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۰). مبادی اخلاق در قرآن (تفسیر موضوعی قرآن کریم). ج ۱۰. تنظیم و ویرایش حسین شفیعی. قم: مرکز نشر اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۹ الف). ریح مختوم (شرح حکمت متعالیه). قم: مرکز نشر اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۹ ب). هدایت در قرآن (تفسیر موضوعی قرآن کریم). ج ۱۶. تحقیق و تنظیم علی عباسیان. قم: مرکز نشر اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۹ ج). جامعه در قرآن (تفسیر موضوعی قرآن کریم). ج ۱۷. تحقیق و تنظیم مصطفی خلیلی. قم: مرکز نشر اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۹ د). تسنیم. ج ۱۰. قم: مرکز نشر اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۹ ه). تفسیر انسان به انسان در قرآن. قم: مرکز نشر اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۸). تسنیم. ج ۱۶. قم: مرکز نشر اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۶ الف). منزلت عقل در هندسه معرفت دینی. تحقیق و تنظیم احمد واعظی. قم: مرکز نشر اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۶ ب). انتظار بشر از دین. قم: مرکز نشر اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۶ ج). شکوفایی عقل در پرتو نهضت حسینی. قم: مرکز نشر اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۳ الف). حیات حقیقی انسان در قرآن. ج ۱۵. قم: مرکز نشر اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۳ ب). دین شناسی. قم: مرکز نشر اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۳ ج). زن در آینه جلال و جمال. قم: مرکز نشر اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۵). ریح مختوم (شرح حکمت متعالیه). ج ۱. قم: مرکز نشر اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (بی تا). تبیین براهین اثبات خدا. قم: مرکز نشر اسراء.
- داودی، محمد (۱۳۹۰). نقش معلم در تربیت دینی. قم: نشر مؤسسه پژوهشی حوزه و دانشگاه.
- شریعتمداری، علی (۱۳۸۲). تعلیم و تربیت اسلامی. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- شکوهی یکتا، محسن (۱۳۸۰). تعلیم و تربیت اسلامی (مبانی و روشها). تهران: شرکت چاپ و نشر ایران.
- کاردان، علی محمد؛ و همکاران (۱۳۷۲). فلسفه تعلیم و تربیت. تهران: انتشارات سمت.
- صفی پور، عبدالرحیم بن عبدالکریم (۱۳۷۷). منتهی الارب. ج ۱. تهران: کتابفروشی اسلامیه.

- طباطبایی، سیدمحمدحسین (بی تا). *المیزان فی تفسیر القرآن*. ج ۲ و ۳. ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- قریشی، سیدعلی اکبر (۱۳۵۲). *قاموس قرآن*. ج ۷. دارالکتب الاسلامیه.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق). *بحارالانوار*. ج ۱. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ملکی، حسن (۱۳۷۹). *تربیت عقلانی در نهج البلاغه و دلالت‌های آموزشی آن*. کتاب چهارم. مرکز مطالعه تربیت اسلامی.
- معلوف، لویس (۱۳۶۱). *المنجد*. چاپ دیا.
- نقیب‌زاده، میرعبدالحسین (۱۳۷۴). *نگاهی به فلسفه آموزش و پرورش*. تهران: نشر طهوری.
- وحدانی‌فر، هادی (۱۳۹۳). *بازشناسی مفهوم دینی عقل، مبنایی برای تعلیم و تربیت در اسلام*. مجله پژوهش‌های تعلیم و تربیت اسلامی کرمان. س ۶. ش ۹: ۱۴۷ تا ۱۶۹.

- Barou, R. (2000), **Introduction to Philosophy of Education**, London, p125.
- Carr, D (1998) **“Three Approaches to Moral Education”**. Education, Philosophy and Theory, New York, p55.
- Siegel . H. (2006) . cultivating reason. In Randall curen (ed). **Acompanion to the Philosophy of education** (305-319). Oxford Blackwell publishing.

